

تأمین مالی آموزش عالی توسط بخش خصوصی

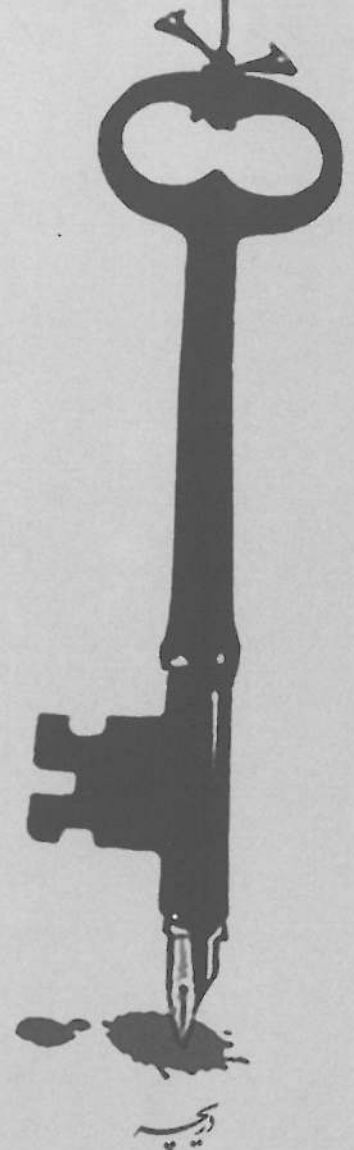
دکتر مصطفی عمادزاده
عضو هیأت علمی گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان

مقدمه

گسترش آموزش عالی به منظور ارتقای سطح توانایی‌های جوانان، همواره یکی از اهداف استراتژیک کشورها در جهت نیل به رشد اقتصادی و دستیابی به یک اقتصاد دانش محور بوده است (World Bank, ۲۰۰۲). هرچند گسترش آموزش عالی مستلزم سرمایه‌گذاری‌های بیشتر و استفاده‌ی کارآمدتر از منابع موجود است. لیکن بودجه‌های دولتی همواره محدودتر می‌گردند. بنابراین توسعه‌ی آموزش عالی ایجاب می‌کند که دانشجویان در بخشی از هزینه‌ها مشارکت نمایند و خانواده‌های آنان در تأمین مالی دانشگاه‌ها، سهم بیشتری به عهده گیرند. در این مقاله تلاش می‌شود تا مشارکت دانشجویان در هزینه‌های آموزشی، مورد تحلیل قرار گیرد، و نحوه‌ی مشارکت آنان در تأمین هزینه‌های آموزش عالی پرداخته شود.

۱. چرا دانشجویان باید در هزینه‌های آموزشی مشارکت نمایند؟

امروزه واژه‌های "مشارکت در هزینه" و یا "جبران هزینه‌های آموزشی" متداول شده و آن به این معنی است که دانشجویان باید در هزینه‌های آموزشی مسؤلیت بیشتری را بپذیرند (Johnstone and Shroff-Mehta, ۲۰۰۰, p.۱). بتدریج دانشجویان و خانواده‌های ایشان باید در تأمین مالی دانشگاه‌ها سهم عمده‌تری را به عهده گیرند، زیرا منابع دولتی همواره با محدودیت‌های بیشتری رو به رو بوده و دیگر نمی‌توانند به تقاضای رؤف‌افزون جوانان برای ورود به دانشگاه پاسخ منطقی و قانع‌کننده‌ای را ارائه دهند. اکنون توسعه‌ی آموزش عالی در گرو مشارکت



دانشجویان در هزینه‌های آموزشی است.

در بسیاری از کشورها هنگام پاسخ به این سؤال که "چه کسی باید هزینه‌های آموزش عالی را پرداخت کند؟" بطور سنتی به دولت و منابع بودجه‌ای اشاره می‌رود. لیکن به تدریج، امروزه آموزش عالی را بعنوان یک مسؤولیت مشترک بین دانشجویان و خانواده‌های آنان، مورد توجه قرار می‌دهند.

مفهوم مشارکت در هزینه‌ها، این استدلال را تداعی می‌کند که منابع دولتی محدود است. آموزش عالی در جذب منابع محدود دولتی باید با دیگر بخش‌های دولتی نظیر بهداشت و درمان، بخش‌های زیربنایی و حتی آموزش عمومی به رقابت بپردازد. از آنجا که تقاضا برای آموزش عالی به صورت روزافزونی در حال افزایش است، حتی برای ثابت نگاهداشتن کیفیت موجود، دانشگاه‌ها به منابع زیادتری نیازمند می‌باشند. برخی این پرسش را مطرح می‌کنند که دانشجویان اغلب بخش مهمی از منافع آموزش عالی را نصیب خود می‌گردانند. بنابراین

عدالت ایجاب می‌کند که دانشجویان و خانواده‌هایشان بخشی از هزینه‌های آموزشی را بپردازند. برخی معتقدند که چنانچه دانشجویان بخشی از هزینه‌ها را تقبل کنند، انتخاب‌های بهتر و تصمیمات آگاهانه‌تری را اتخاذ می‌کنند.

گروهی دیگر با مشارکت دانشجویان در هزینه‌های آموزش مخالفت می‌نمایند و بر این باورند که چنین مشارکتی مانع می‌شود تا جوانان به ادامه‌ی تحصیل بپردازند. بویژه آن دسته از دانشجویانی که برخاسته از خانواده‌های آسیب‌پذیر و مناطق محروم می‌باشند. بعضی دیگر استدلال می‌کنند که منافع اجتماعی آموزش عالی، تأمین مالی دانشگاه‌ها توسط منابع دولتی را توجیه می‌کند.

این بحث که آیا نقش بخش خصوصی یا بخش دولتی در تأمین مالی دانشگاه‌ها باید بیشتر باشد، نیازمند استدلال‌های اقتصادی است، و "تحلیل هزینه و فایده" می‌تواند پاسخ مناسبی برای این بحث باشد. جدول

جدول شماره ۱: هزینه‌ها و فایده‌های خصوصی و اجتماعی آموزش عالی

اجتماعی	خصوصی	
<ul style="list-style-type: none"> • هزینه‌های اجرایی برنامه‌ها. • هزینه‌ی حمایت مالی از دانشجو. • هزینه‌ی درآمدهای صرفنظر شده‌ی اجتماعی به دلیل اشتغال به تحصیل دانشجویان. 	<ul style="list-style-type: none"> • هزینه‌ی شهریه، کتاب و لوازم التحریر. • هزینه‌ی درآمدهای صرفنظر شده. 	هزینه‌ها
<ul style="list-style-type: none"> • بهره‌وری ملی بالاتر. • درآمدهای مالیاتی بالاتر. • انعطاف پذیری بیشتر نیروی کار. • مصرف بیشتر و آگاهانه‌تر. • وابستگی کمتر به دولت. 	<ul style="list-style-type: none"> • بهره‌وری بالاتر و بدین ترتیب درآمد خالص بیشتر. • فرصت‌های بهتر شغلی. • پس‌اندازهای بیشتر. • تحرک شخصی و حرفه‌ای بیشتر. 	فایده‌های پولی
<ul style="list-style-type: none"> • انسجام و همبستگی اجتماعی، اهمیت دادن به تنوع و تفاوت‌های اجتماعی و میراث فرهنگی. • تحرک اجتماعی بالاتر. • نرخ پائین‌تر جرائم و جنایات. • ظرفیت بیشتر برای تطبیق یافتن با فناوری‌های نوین. • مشارکت اجتماعی و سیاسی بیشتر. 	<ul style="list-style-type: none"> • توانمندسازی ناشی از آموزش. • شرایط بهتر کاری. • موفقیت بالاتر اجتماعی. • رضایت شغلی بیشتر. • سلامتی بهتر و امید به زندگی بالاتر. • هزینه‌کردن آگاهانه‌تر. • اوقات فراغت ارزشمندتر. • امکان توسعه‌ی شخصی. 	فایده‌های غیرپولی

امروزه واژه‌های "مشارکت در هزینه" و "یا جبران هزینه‌های آموزشی" متداول شده و آن به این معنی است که دانشجویان باید در هزینه‌های آموزشی مسؤولیت بیشتری را بپذیرند

**برخی معتقدند که
چنانچه دانشجویان
بخشی از هزینه‌ها
را تقبل کنند،
انتخاب‌های بهتر
و تصمیمات آگاهانه‌تری
را اتخاذ می‌کنند**

فوق مروری اجمالی بر هزینه‌ها و فایده‌های خصوصی و اجتماعی عمده در آموزش عالی دارد. جدول فوق نشان می‌دهد که آموزش عالی فواید پولی و غیر پولی مهمی را برای جامعه و دانشجویان فراهم می‌آورد. تحلیل‌های نرخ بازده، برآوردهای ارزش خالص اقتصادی آموزش را که تنها شامل هزینه‌ها و فایده‌های پولی ناشی از آموزش می‌باشد به دست می‌دهند. این مطالعات اغلب به نرخ‌های اساسی بازده خصوصی آموزش عالی اشاره دارند. در این مورد، مطالعات اخیر OECD نشان می‌دهد که دستمزد پایه دانش‌آموختگان در مقام مقایسه با افرادی که تنها دبیرستان را به اتمام رسانیده‌اند، موجب شده که بازده خصوصی آموزش عالی آن‌ها در محدوده‌ای بین ۷ درصد در ژاپن، ۱۲ درصد در هند، ۱۵ درصد در ایالات متحده آمریکا و حدود ۱۸ درصد در انگلستان باشد (Blondal, s.et-al, ۲۰۰۲). چنین بازدهی از آموزش عالی، مشارکت اساسی دانشجویان در هزینه‌های آموزش عالی را مجاز و مشروع می‌سازد. فواید

خصوصی غیر پولی آموزش عالی که نصیب دانشجویان می‌شود و این استدلال را مستحکم‌تر می‌سازد.

با این وجود سه استدلال عمده برای حمایت از تأمین مالی آموزش توسط دولت وجود دارد:

۱. آثار مثبت خارجی آموزش عالی: آموزش نه تنها شرایط فرد، بلکه شرایط افراد جامعه را بهبود می‌بخشد. نرخ بازده اجتماعی آموزش عالی که بر اساس ارزش پولی آثار خارجی محاسبه شده، در کشورهای پیشرفته در محدوده ۶ تا ۱۵ درصد بوده است. حال چنانچه فواید غیر پولی آموزش را نیز بر آن اضافه کنیم، مشاهده می‌شود که بازده اجتماعی سرمایه‌گذاری در آموزش عالی بسیار قابل توجه خواهد بود (Barr / N, ۱۹۹۸).

۲. نقایص بازار سرمایه: سرمایه‌گذاری در آموزش عالی از طرف دانشجویان با مخاطراتی همراه است. دانشجویان بعضاً از توانایی‌های خود در آینده و مشاغلی که می‌توانند عهده‌دار شوند، برداشت قطعی و درستی ندارند. این مسأله موجب می‌شود که آن‌ها براحتی نتوانند برای اخذ وام‌های آموزشی به نظام بانکی مراجعه کنند. از طرف دیگر، بانک‌ها نیز تمایل زیادی به اعطای وام به دانشجویان ندارند. مگر آنکه اصل و فرع آن توسط دولت تضمین شود. دولت‌ها از یک سو، روی بهره‌ی بانکی یارانه می‌دهند که از سنگینی بار وام‌های آموزشی بکاهند، از سوی دیگر باز پرداخت وام‌های آموزشی نظام بانکی را نیز تضمین می‌کنند (Barr, ۲۰۰۶).

۳. توزیع عادلانه‌ی فرصت‌های آموزشی: استدلال سوم دخالت دولت در تأمین مالی آموزش عالی، ملاحظات عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه فرصت‌های آموزشی است. از دیدگاه عدالت اجتماعی، اعطای هرگونه یارانه به دانشجویان به نظر غیرمنصفانه است. زیرا در بلند مدت این دانشجویان به گروه‌هایی می‌پیوندند که درآمدشان بالاتر از حد متوسط جامعه می‌باشد. هرچند، در هنگام ثبت نام این استدلال وجود دارد که برای عادلانه‌ساختن فرصت‌های آموزشی برای دانشجویان بالقوه‌ای که برخاسته از گروه‌های آسیب‌پذیر و مناطق محروم‌اند، پرداخت یارانه‌های دولتی ضروری می‌نماید. در غیر این صورت جوانان خانواده‌های کم‌درآمد و مناطق دور افتاده به دانشگاه راه نمی‌یابند.

با وجود همه‌ی این استدلال‌ها، جامعه‌ی امروزی به این نتیجه دست یافته که دانشجویان باید در هزینه‌های آموزشی مشارکت نمایند (Oosterbeek, ۱۹۹۸).



۲. مشارکت دانشجویان در هزینه‌های آموزشی

مسئولیت‌های مشترک بین دانشجویان و دولت را می‌توان با سیاست‌های دولتی در مورد اخذ شهریه و حمایت‌های مالی از دانشجویان روشن‌تر و آشکارتر ساخت. در ذیل به برخی نکات مهم در مورد مشارکت دانشجویان اشاره خواهد شد.

۱-۲- پرداخت شهریه

بدون توجه به نقاط قوت و نقاط ضعف شهریه، اخذ شهریه در بسیاری از کشورها از رشد فزاینده‌ای برخوردار بوده است. حتی تعدادی از کشورها نظیر استرالیا، اتریش، برزیل، چین، مجارستان، کنیا، نیوزیلند، تانزانیا و انگلستان اخذ شهریه را در دانشگاه‌های دولتی متداول کرده‌اند.

برخی از دولت‌ها اخیراً به مؤسسات آموزش عالی اجازه داده‌اند تا بخشی از دانشجویان را با اخذ شهریه کامل ثبت نام نمایند. این حالت در کشورهای استرالیا، روسیه، چین و مجارستان در ده سال گذشته رواج داشته است.

در بعضی از کشورها مثل، استرالیا، کانادا، مکزیک، هلند، پرتغال و ایالات متحده آمریکا روند رشد شهریه بالاتر از روند نرخ تورم بوده است. هند از جمله کشورهایی است که نظام مشارکت در هزینه‌های آموزشی را به تدریج مرسوم ساخته است.

روش دیگری که در برخی از کشورها به کار رفته، اخذ شهریه‌های متفاوت در یک دانشگاه است. برای مثال در ایالات متحده آمریکا، کانادا، کره جنوبی، فیلیپین و ژاپن مدت‌هاست که بر اساس ضوابطی تعیین شده، شهریه‌های متفاوتی از دانشجویان اخذ می‌شود. امروزه اکثر کشورها برای جبران هزینه‌های آموزش به اخذ شهریه روی آورده‌اند و انگلستان از جمله کشورهایی است که شهریه‌های سنگینی از دانشجویان اخذ می‌نماید.

۲-۲- وام‌های آموزشی

مشارکت در هزینه‌های آموزشی امروزه بیشتر توسط وام‌های دانشجویی رواج یافته و اعطای کمک‌های مالی به دانشجو و یا بورس تحصیلی به تدریج منسوخ شده است. سه روند عمده در استفاده از وام‌های دانشجویی قابل مشاهده است:

ابتدا، در کشورهایی که وام‌های دانشجویی از سابقه‌ی دیرین برخوردار بوده، نظیر استرالیا، کانادا و ایالات متحده و حتی در برخی از جوامع آسیایی، مبلغ وام‌های پرداخت شده به دانشجویان از رشد قابل توجهی برخوردار بوده است. زیرا این وام‌ها باید از یک طرف

هزینه شهریه و از طرف دیگر مخارج زندگی دانشجویان را طی مدت تحصیل تأمین نماید. اکنون انواع کمک‌های مالی اعطایی به دانشجویان کاهش یافته، در عوض دانشجویان می‌توانند از انواع وام‌های تحصیلی استفاده کنند و مخارج خود را بدین صورت تأمین نمایند.

دوم آن که، منابع بودجه‌ای دولت محدود است و تأکید بر بازده خصوصی قابل ملاحظه‌ی آموزش عالی، موجب شده که در دهه‌ی ۱۹۹۰ اکثر کشورهای جهان، وام‌های دانشجویی را وسیله‌ای برای تأمین مالی آموزش عالی مورد استفاده قرار دهند. کشورهایی هم چون: فرانسه، هنگ کنگ، مجارستان، لهستان، هند، مصر، کنیا، آفریقای جنوبی و انگلستان امروزه به صورت وسیعی وام‌های دانشجویی را مورد استفاده قرار می‌دهند (Blondal, s. et-al, ۲۰۰۲).

سوم آن که در بعضی از کشورها نظیر کانادا، هلند، انگلستان و تا حدی ایالات متحده وام‌های دانشجویی را جایگزین انواع دیگر کمک‌های مالی و بورس‌های تحصیلی کرده‌اند.

لیکن بدون توجه به تأکید فزاینده به اعطای وام‌های دانشجویی، هنوز به نظر می‌رسد در برابر اخذ چنین وام‌هایی از طرف دانشجویان مقاومت‌هایی مشاهده می‌شود.

۳-۲- مشارکت والدین و متعهد ساختن

دانشجویان

در بسیاری از کشورها، مشارکت در هزینه‌ها اشکال تازه‌ای به خود گرفته و دانشجویان و خانواده‌های ایشان سهم بیشتری از هزینه‌های تحصیلی را به عهده می‌گیرند. از آنجا که بودجه‌های تخصیص یافته به دانشگاه‌ها کفاف هزینه‌های فزاینده آن‌ها را نمی‌دهد، دانشجویان باید یا خود و یا خانواده‌هایشان در این نوع هزینه‌ها مشارکت نمایند.

امروزه مشارکت والدین برای ادامه‌ی تحصیلات دانشگاهی متداول شده و اکثر دانشجویان به نوعی به منابع مالی والدین اتکا دارند و از این منابع برای تأمین مالی تحصیلاتشان استفاده می‌نمایند. در اکثر کشورهای جهان دانشجویان در صورت امکان، ترجیح می‌دهند به جای استفاده از وام‌های دانشجویی، به خانواده‌های خود وابسته گردند و از کمک‌های آنان استفاده نمایند.

والدین نیز در برخی از کشورها از کمک‌های غیر مستقیم دولت و معافیت‌های مالیاتی برخوردارند و تمایل دارند تا در راه ادامه‌ی تحصیل و کسب موفقیت‌های شغلی و حرفه‌ای، فرزندان خود سرمایه‌گذاری نمایند.

از دیدگاه عدالت اجتماعی، اعطای هر گونه یارانه به دانشجویان به نظر غیرمنصفانه است، زیرا در بلندمدت این دانشجویان به گروه‌هایی می‌پیوندند که در آمدشان بالاتر از حد متوسط جامعه می‌باشد

می‌آید (Vossensteyn, ۲۰۰۳).

آموزش عالی خصوصی در اکثر کشورها در حال گسترش است و در دانشگاه‌های خصوصی از دانشجویان شهریه اخذ می‌گردد، و این شهریه‌ها خود به نوعی مشارکت در هزینه‌های آموزشی است. بدین ترتیب، دانشجویان و والدین آن‌ها، بخش مهمی از هزینه‌های آموزشی را تقبل می‌نمایند. در آن رشته‌هایی که بازده پولی آموزش بالاتر است، استقبال دانشجویان بیشتر می‌باشد. امروزه آموزش عالی خصوصی توانسته درصد قابل توجهی از دانشجویان را در سراسر کشورهای جهان جذب نماید. در اکثر کشورهای آسیایی و بویژه خاورمیانه، رشد دانشگاه‌های خصوصی طی دو دهه گذشته، قابل توجه بوده است.

۳. تخصیص یارانه‌ها به دانشجویان، خانواده‌ها و یا دانش‌آموختگان؟

علی‌رغم توسعه نظام مشارکت در هزینه‌ها، اکثر دولت‌ها هنوز یارانه‌های قابل ملاحظه‌ای را در اختیار دانشجویان قرار می‌دهند. علاوه بر این، این واقعیت که دانشجویان در اکثر کشورها از شرایطی برخوردارند که یا هیچ شهریه‌ای نمی‌پردازند، و یا مبلغ کمی می‌پردازند، با وجود این هنوز اکثر دولت‌ها از دانشجویان حمایت‌های مالی می‌نمایند. در بسیاری از جوامع بخش مهمی از هزینه‌های تحصیلی، از جمله شهریه، خرید کتاب و لوازم التحریر، مخارج زندگی و هزینه‌های اقامت در خوابگاه‌ها را نیز دولت‌ها به عهده دارند.

هدف عمده‌ی دولت از حمایت مالی دانشجویان ایجاد عدالت در دسترسی به آموزش عالی است. همه‌ی جوانان مستعد برخاسته از خانواده‌های آسیب‌پذیر و مناطق محروم باید بتوانند به دانشگاه راه یابند. در این حالت عدالت از دو دیدگاه مورد توجه قرار می‌گیرد: عدالت در هنگام ثبت نام، عدالت ایستا و عدالت در طول زندگی، عدالت پویا.

۱-۳- رعایت عدالت در هنگام ثبت نام - عدالت ایستا

عدالت در هنگام ثبت نام در واقع به ارزیابی فرصت‌های دسترسی دانشجویان به آموزش عالی، با توجه به شرایطی که دانشجویان و خانواده‌های

یکی از انتقادهای عمده به این روش آن است که دانشجویان به والدین خود وابستگی مالی پیدا می‌کنند و والدین ممکن است همواره تمایل نداشته باشند تا امکانات مالی خانواده را در اختیار فرزندان قرار دهند. بنابراین این روش ممکن است در تمام خانواده‌ها کارایی نداشته باشد. از طرفی خانواده‌هایی که از درآمد بالاتری برخوردارند، ممکن است که از معافیت‌های مالیاتی بیشتری بهره‌مند شوند و این مسأله موجب می‌شود تا خانواده‌های ثروتمند با سهولت بیشتری از فرزندان خود در امر تحصیلات حمایت نمایند.

دانشجویان برای آن که به والدین خود متکی نباشند، به دنبال مشاغل پاره‌وقت می‌گردند تا هزینه‌های آموزشی خود را جبران کنند. آن‌ها کارهای پاره‌وقت را به وام‌های دانشجویی، که رفاه بیشتری برای آن‌ها به همراه می‌آورد، ترجیح می‌دهند، زیرا درآمدهای آتی خود را محفوظ می‌دارند و از مخاطرات می‌پرهیزند. نه تنها دانشجویان بیشتری هر روزه به دنبال کارهای پاره‌وقت می‌باشند، بلکه ساعت بیشتری را به کار کردن اختصاص می‌دهند. این شرایط اغلب در جوامعی رواج یافته که در آن آموزش عالی خصوصی و تحصیلات پاره‌وقت رواج یافته است.

۴-۲- رشد فزاینده‌ی آموزش عالی خصوصی

یکی از راه‌های پاسخ به تقاضای فزاینده برای آموزش عالی، هنگامی که بودجه‌های دولتی اجازه رشد نظام آموزش عالی را نمی‌دهد، افزایش دوره‌های شبانه (پولی) و توسعه آموزش عالی خصوصی است. دوره‌های شبانه امروزه به صورت جایگزینی برای دوره‌های روزانه‌ای که توسط دولت تأمین مالی می‌شوند، توسعه یافته، و دانشجویانی که در دوره‌های روزانه پذیرفته نمی‌شوند، به دوره‌های شبانه که خصوصی می‌باشند، هدایت می‌شوند. در برخی از کشورها حدود نیمی از دانشجویان در دوره‌های شبانه مشغول به تحصیل می‌باشند. دوره‌های شبانه موجب شده تا دانشگاه‌های دولتی بتوانند از فضای آموزشی، کتابخانه، سایت کامپیوتر و سایر امکانات خود استفاده بهتری نمایند. در این دوره‌ها از هیأت علمی دانشگاهی نیز استفاده بهینه به عمل

یکی از راه‌های پاسخ به تقاضای فزاینده برای آموزش عالی، هنگامی که بودجه‌های دولتی اجازه‌ی رشد نظام آموزش عالی را نمی‌دهد، افزایش دوره‌های شبانه (پولی) و توسعه‌ی آموزش عالی خصوصی است

خطر دستکاری در درآمدها را کاهش می‌دهد. گاهی دیده شده که برخی برای بهره‌مندی از کمک‌های مالی دولت به دانشجویان بی‌بضاعت، در فیش حقوقی والدین دستکاری می‌کنند، تا بتوانند از کمک‌های مالی بیشتری استفاده نمایند.

یارانه‌های دیگری که وضعیت مالی و خانوادگی دانشجو را ملاک قرار می‌دهد، عموماً ابزارهای غیر مستقیمی هستند که امروزه مورد استفاده قرار می‌گیرند. از جمله این ابزارها، میزان کمک هزینه‌ها و معافیت‌های مالیاتی است که خانوار دریافت می‌دارد. حساب‌های پس‌انداز فرزندان خانواده‌های مستمند که دولت در تشکیل آن نقش مؤثر دارد و هر ماه مبلغی به آن می‌ریزد، نیز ملاک قرار می‌گیرد. به هر حال یکی از استدلال‌های عمده برای دریافت چنین یارانه‌هایی، اهمیت دادن به والدین برای تأمین مالی تحصیلات فرزندانشان می‌باشد. اگر چه این ابزارها از روش‌های غیر مستقیم تلاش دارند تا وضعیت مالی خانواده‌ی دانشجو را مورد سنجش قرار دهند، لیکن آن‌ها به ندرت بین دانشجویانی که برخاسته از خانواده‌های آسیب پذیرند تمایز قائل می‌شوند.

در مجموع، نارسایی عمده‌ی نظامی که تخصیص یارانه‌ها را بر اساس وضعیت مالی والدین قرار می‌دهد، آن است که مالیات‌دهندگان امروزی هزینه‌های آموزش عالی دانشجویانی را پرداخت می‌کنند که احتمالاً در آینده به گروه‌های غنی‌تر جامعه تعلق خواهند داشت. بدین ترتیب تخصیص یارانه‌ها به وضعیت تصادفی درآمد خانواده دانشجو در زمان ثبت نام بستگی خواهد داشت. این یارانه‌ها مجموعه درآمدهای پولی و غیر پولی را که دانشجو به دلیل آموزشی که کسب کرده در طول زندگی به دست می‌آورد، در نظر نمی‌گیرند. علاوه بر این یارانه‌هایی که از طریق والدین به دانشجو اعطا می‌شود، بر این اساس و پایه استوار است که والدین آن را صرف تحصیل فرزندان خواهند کرد. لیکن این امر ممکن است که همیشه مصداق نیابد.

۲-۳- عدالت مادام‌العمر - عدالت پویا

برای پرهیز از مسائل فوق، می‌توان از استدلال عدالت مادام‌العمر استفاده نمود. عدالت پویا وضعیت درآمدی دانشجو را در طول دوره‌ی زندگی وی ملاک

آنان در آن قرار دارد، می‌پردازد. در این مفهوم، حمایت مالی از دانشجو با تاکید بر نقش سنتی دولت‌ها در دسترسی برای همه دانشجویان با صلاحیت، بدون توجه به سوابق اجتماعی - اقتصادی آنان می‌باشد. بنابراین، حمایت مالی دولت به منظور جبران تفاوت در منابعی است که برای سرمایه‌گذاری در آموزش عالی در اختیار دانشجویان و خانواده‌های آنان قرار دارد.

چنین استدلالی متضمن این نکته است که از جمله عوامل مؤثر در توزیع کمک‌های مالی به دانشجویان، "توانایی پرداخت"، یا "ظرفیت جاری قدرت پرداخت" آنان است. مسأله بعدی آن است که مؤثرترین و مطمئن‌ترین راه برای آن که دانشجویان آسیب‌پذیر وارد دانشگاه شوند کدام است؟ روشن‌ترین سیاست‌ها آن است که دولت برای پرداخت هزینه‌ی شهریه و مخارج زندگی، کمک‌های مالی و یا بورس تحصیلی در اختیار دانشجویان قرار دهد. سپس مسأله‌ی عمده آن است که تعیین شود که کدامیک از دانشجویان استحقاق دریافت این کمک‌ها را دارند و بر اساس چه ضوابطی؟ در مواردی که قدرت پرداخت جاری دانشجویان یکی از عوامل عمده برای توزیع کمک‌های دولت به شمار آید، باید ببینیم که دانشجویان در چه شرایط مالی قرار دارند. از آنجا که اکثر دانشجویان از دبیرستان وارد دانشگاه می‌شوند، از پشتوانه مالی قابل توجهی برخوردار نمی‌باشند، مگر آنکه وضعیت مالی والدین آن‌ها ملاک عمل قرار گیرد. در این صورت در بسیاری از جوامع والدین مسؤلیت مالی تحصیلات عالی فرزندان را به نوعی به عهده می‌گیرند. بنابراین شرایط مالی دانشجویان و والدین آن‌ها تا حدودی مبنای کمک مالی دولت را تعیین می‌کند. دولت با بررسی وضعیت مالی دانشجویان کمک‌های مورد نظر را در اختیار آنان قرار می‌دهد.

چنانچه منابع خانواده توانایی پرداخت را تعیین کند، در این صورت می‌توان از دو روش استفاده نمود: روش اول از طریق "میزان درآمد بر حسب فیش حقوقی" و روش دوم به وسیله "سنجش استطاعت مالی" است. عموماً سنجش استطاعت مالی بر میزان درآمد ترجیح دارد، زیرا تنها شامل درآمدی که از آن مالیات پرداخت می‌شود نمی‌گردد، بلکه مجموعه دارایی‌های فرد و از جمله دارایی‌های غیر منقول را در

نظر می‌گیرد. این

روش

امروزه
آموزش عالی خصوصی
توانسته
درصد قابل توجهی از
دانشجویان را
در سراسر
کشورهای جهان
جذب نماید



آن که یارانه‌ها به دانشجویان، دانش‌آموختگان و والدین آن‌ها تعلق می‌گیرد. هدف یارانه‌ها آن است که مشکلات روزمره دانشجویان را مرتفع سازند. لیکن دولت‌ها در واقع با اعطای یارانه‌ها چهار هدف عمده را دنبال می‌کنند: ۱. از والدین دانشجویان حمایت مالی می‌کنند. ۲. دسترسی دانشجویان خانواده‌های آسیب‌پذیر را به آموزش عالی عادلانه‌تر می‌نمایند. ۳. عملکرد پیشرفت دانش‌آموختگان را مورد توجه قرار می‌دهند. ۴. چنین یارانه‌ها وسیله‌ای است که دولت به کمک آن به افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش عالی دامن می‌زند.

پیچیدگی و تنوع یارانه‌های دولتی گاهی کارآمد بودن آن را زیر سؤال می‌برد. عدم شفافیت نظام حمایت مالی از دانشجو بعضاً موجب بروز مشکلاتی شده است. بویژه که دولت‌ها عموماً نمی‌توانند به تمام تقاضا برای آموزش عالی از طرف دانشجویان برخاسته از خانواده‌های آسیب‌پذیر پاسخ کافی و مناسب بدهند. از سوی دیگر، پرداخت این یارانه‌ها، موجب می‌شود که دانشجویان بعضاً از میزان هزینه‌های واقعی آموزش عالی اطلاع کافی در اختیار نداشته باشند و تصور کنند که کمک‌های مالی دولت تنها به منظور مشارکت دانشجو در هزینه‌هاست و تنها درآمد آتی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

چنین برداشت‌های نادرستی ایجاب می‌کند تا کمک‌های دولت، در اشکال ساده‌تر، شفاف‌تر و انعطاف‌پذیرتر باشند. توصیه می‌شود که کمک‌های دولت مبتنی به تصمیم‌های ساده و مقاصد خاص باشد. بدین معنا که اگر قرار باشد دولت‌ها با پرداخت یارانه‌ها اهداف متعددی را دنبال کنند، عدم شفافیت یارانه‌ها ممکن است اطلاعات مناسبی در اختیار دانشجویان نگذارد. توصیه می‌شود که دولت ضمن تقسیم مسؤلیت‌های مالی بین بخش خصوصی و بخش عمومی به نیازهای فردی دانشجویان بهای بیشتری بدهد. نهایت آن که در توزیع یارانه‌ها دولت باید به هزینه‌های متفاوت، شرایط پرداخت، مدت باز پرداخت، و توانایی پرداخت دانشجویان دقت کافی مبذول دارد.

قرار می‌دهد. از این دیدگاه به وضعیت درآمد دانش‌آموختگان بعنوان اساس تخصیص یارانه‌ها تمرکز می‌شود. در این حالت حمایت‌های مالی دولت به جای کمک‌های بلاعوض، شکل وام را به خود می‌گیرد. این بدان معنی است که دولت‌ها منابع مورد نیاز دانشجو را برای سرمایه‌گذاری در آموزش عالی تأمین می‌کنند و دانشجویان پس از یافتن شغل در بازار کار، این وام‌ها را مسترد می‌نمایند. در این صورت دولت‌ها مشکلات ناشی از نواقص بازار سرمایه را جبران می‌کنند. در این حالت یارانه‌ها بیشتر به افرادی تعلق می‌گیرد که به بازده پولی مورد انتظار ناشی از سرمایه‌گذاری در آموزش دست نیافته‌اند. دولت به صورت ذیل یارانه‌های خود را در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد: ۱- یارانه روی بهره وام‌های دریافتی، ۲- جبران بخشی از وام‌های مبتنی بر درآمد، ۳- بخشش بدهی‌ها. آن دسته از دانشجویانی که در باز پرداخت بدهی‌های خود، به دلیل پایین بودن نرخ بازده نسبی تحصیلات، با مشکل مواجه می‌شوند، از این یارانه‌ها استفاده می‌کنند تا فشار کمتری تحمل نمایند. از دیدگاه عدالت مادام‌العمر، یارانه‌ها باید عمدتاً در اختیار آن گروه از دانش‌آموختگانی قرار گیرد که در طول زندگی از درآمدهای کمتری برخوردارند.

مسئله عمده‌ای که هنوز باقی مانده عبارتست از توزیع هزینه‌های اصلی ناشی از آموزش بین دولت و دانشجو. چه مخارجی را دانشجویان باید با وام‌های دریافتی جبران کنند؟ پاسخ این سؤال بستگی به تصمیم سیاستگذاران دارد. بازده خصوصی و اجتماعی آموزش عالی یکی از ابزارهایی است که توسط آن می‌توان بدان پاسخ داد.

۴. راه حل‌های تلفیقی

در سطور فوق به الگوها و استدلال‌های اساسی در مورد تخصیص یارانه‌ها به دانشجویان اشاره شد. بسیاری از استدلال‌ها و گزینه‌ها در مورد پرداخت یارانه به دانشجویان معقول و منطقی به نظر می‌آیند. بویژه

• منابع

1. Barr, N. (1998), *The Economics of the Welfare State*, (3rd edition) Oxford: Oxford University Press.
2. Barr, N. (2007): "Financing Higher Education: Lessons from Developed Economies, Options for Developing Economies", Paper Presented at World Bank: Regional Bank Conference on Development Economics, Beijing 16-17 January.
3. Blöndal, S., S. Field and N. Girouard (2002), *Investment in human capital through uppersecondary and tertiary education*, Paris: OECD.
4. Johnstone, D.B. and P. Shroff-Mehta (2000), *Higher edu-*

5. Oosterbeek, H. (1998) *An economic analysis of student financial aid schemes*, *European Journal of Education*, Vol. 33, No. 1, 1998.
6. Palacios, M. (2003): "Options for Financing Lifelong Learning", Policy Research Working Paper 2994, The World Bank.